



خوانش و بررسی روایات مربوط به خیزران، مادر امام جواد(ع)

پدیدآورده (ها) : طیبی، ناهید

تاریخ :: تاریخ اسلام :: بهار 1395 - شماره 65 (علمی-پژوهشی/ISC)

از 179 تا 212

آدرس ثابت :

<http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1109873>

دانلود شده توسط : رسول جعفریان

تاریخ دانلود : 28/04/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه قوانین و مقررات استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال هفدهم، شماره اول

بهار ۱۳۹۵، شماره مسلسل ۶۵

خوانش و بررسی روایات مربوط به خیزران، مادر امام جواد علیهما السلام

تاریخ تأیید: ۱۳۹۴/۱۲/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۳۰

ناهد طیبی *

نقد درونی و بیرونی روایات مربوط به خویشاوندان و نزدیکان ائمه علیهم السلام می‌تواند پاره‌ای ابهام‌های تاریخی را برطرف کند و گوشه‌های تاریک از تاریخ زندگی معصومان علیهم السلام را روشن سازد. درباره مادر امام جواد علیهما السلام آمیخته‌ای از اطلاعات درست و نادرست در منابع تاریخی آمده است. این نوشتار پس از توضیح درباره مهم‌ترین مفاهیم استفاده شده در مقاله و بررسی نام‌ها، کنیه، تبار، مکان تولد و مدفن خیزران، مادر امام جواد علیهما السلام، کوشیده است سه روایت اصلی دربردارنده اطلاعات درباره این بانوی بزرگوار را با بهره‌گیری از روش سنجش داده‌های تاریخی بررسی کند. این سه روایت که با توجه به محتوای آن، می‌توان آن‌ها را «روایت درخواست ابلاغ سلام به بانو از سوی امام کاظم علیهما السلام»، «روایت ولادت امام جواد علیهما السلام» و «روایت قیافه‌شناسی» نامید، به لحاظ سند قوت چندانی ندارد. با این حال، بخشی از مفاد روایت اول و سوم به دلیل همسویی با

* سطح ۳ و پژوهشگر و مدرس جامعه الزهرا علیها السلام و دانشجوی دکتری تاریخ اهل بیت علیهم السلام

مفاد روایات معتبر و دیگر قرائن تاریخی، قابل پذیرش به نظر می‌رسد.

کلیدواژگان: امام جواد علیه السلام، خیزران، مادر امام جواد علیه السلام، روایات شیعی، نقد روایت.

مقدمه

مادران ائمه و جایگاه ویژه آنان در حافظه تاریخی جوامع اسلامی کمتر از دیگر موضوعات ذهن پژوهشگران را به خود مشغول کرده است و گویا نقش آنان در زندگی و شکل‌گیری شخصیت ائمه، اهمیت چندانی نداشته و پرداختن به نام و کنیه آنان با استفاده از منقولات مشهور کافی به نظر رسیده است. بررسی جایگاه مادران در زندگی بشر و به ویژه پیشوایان و بزرگان در طول تاریخ، ضرورت و اهمیت پژوهش‌هایی از این دست را روشن می‌کند. در حافظه تاریخی مسلمانان، نام‌گذاری فرد یا طایفه‌ای به نام مادرانشان، به جهت تکریم و تعظیم، ثبت شده است؛ مانند پیامبر صلی الله علیه و آله که وی را /بن آمنه^۱ می‌خواندند و ائمه معصومان که به /بناء فاطمه علیها السلام^۲ نیز شهرت داشتند. گاه نیز برای تحقیر افرادی، آنان را با نام مادرانشان می‌خواندند مانند /بن مرجانه (عبیدالله بن زیاد) و /بن راعیه /المعزی (شمر بن ذی الجوشن) که این انتساب نشان‌گر اهمیت نقش مادران در بُعد منفی است.

درباره مادر امام جواد علیه السلام اثر پژوهشی و مستقلی وجود ندارد که این، ضرورت پرداختن به گزارش‌ها درباره وی را بیشتر می‌کند. بهاء‌الدین قهرمانی‌نژاد شائق، بخشی از کتاب *مادران آسمانی خود را که مربوط به مادر امام رضا علیه السلام و مادر امام جواد علیه السلام است*، مستقلاً با عنوان *حضرت نجمه و خیزران* از سوی نشر مشعر در سال ۱۳۹۰ به چاپ رسانده است. این کتاب در ۷۰ صفحه، با تکیه بر مشهورات به نگارش درآمده و کمتر به بررسی روایات پرداخته است و در واقع، اثری تألیفی به شمار می‌رود. تاریخ و زندگانی مادران ائمه علیهم السلام در آثاری با عنوان مادران امامان و یا آثاری که به طور عام به زندگی زنان مسلمان پرداخته‌اند، آمده است،^۳ اما بیشتر این آثار، تألیفی از مشهورات درباره این بانوان است و گاه بحث در این آثار به حاشیه می‌رود و بیشتر به زندگی خود امام پرداخته می‌شود تا مادر

ایشان. تحقیق حاضر، افزون بر بیان شرح حال مختصری از مادر امام جواد علیه السلام، به خوانش سه روایت - که مرکز ثقل پژوهش درباره این بانوست - می‌پردازد و پس از بررسی سندی و دلالتی، نکاتی اساسی را که در شناخت بیشتر این بانو مؤثر است، استخراج خواهد کرد.

۱. مفهوم‌شناسی

مفاهیم سازنده در پژوهش حاضر، عبارت است از: **مولده**، **أم‌ولد** و **نوبیه**.

الف. مولده

در برخی منابع، مادر امام جواد علیه السلام جاریه‌ای **مولده** معرفی شده است.^۴ این وصف در بین مادران ائمه، فقط برای این بانو و مادر امام رضا علیه السلام^۵ به کار رفته است. طبق تعریف کتب متقدم لغت: جاریه **مولده** [کنیزی است که] در میان عرب متولد می‌شود و با فرزندان آنان رشد می‌یابد و اعراب با غذای فرزندان خود، او را غذا می‌دهند و وی را همانند فرزندان خود تربیت می‌کنند.^۶ نیز گفته شده: جاریه تلیده کنیزی است که والدینش در میان قوم خود (در حالت آزادی) زیسته و او را به دنیا آورده باشند.^۷ بنابراین، **مولده** دختری است که در سرزمینی زندگی می‌کند و کسی جز پدر یا مادرش همراه او نیست و تلیده دور از والدین خویش می‌زید. بنا به نقل ابن اثیر، تلیده کسی را گویند که در بلاد عجم زاده شود و به بلاد عرب منتقل شده، در آنجا رشد کند و تربیت شود و **مولده** به کسی گویند که در بلاد اسلام به دنیا آید^۸ و این خصوصیت موجب اختلاف قیمت در بین کنیزان می‌شود. بر این اساس، **مولده** بودن، یک حُسن برای کنیز به شمار می‌آمده است. در تاریخ بغداد تصریح شده است که مادر برخی از خلفای عباسی مانند القاهر بالله و هارون، **مولده** بوده‌اند.^۹ این گزارش‌ها می‌تواند نشان‌گر تمایل پایگاه حکومت اسلامی به کنیزان غیر عرب در برهه‌ای از تاریخ و یا انتقال شمار فراوانی از این کنیزان به مرکز خلافت اسلامی باشد.

ب. أم‌ولد

أم‌ولد اصطلاحی فقهی و به معنای کنیزی است که از مولای خویش صاحب فرزند

شده باشد که مطابق فقه اسلامی، مولای وی دیگر حق فروش این کنیز را ندارد. از آنجا که فرزند این کنیز آزاد است و نمی‌تواند مالک پدر و یا مادر خود باشد، کنیز پس از مرگ همسر، از سهم الارث پسرش آزاد می‌شود.^{۱۰} در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تأکید شده است که از امهات اولاد (جمع اُم‌وَلَد) طلب فرزند کنید چرا که در رحم آنان برکت است.^{۱۱} در فرهنگ فقه اسلامی به این عمل استیلاذ گفته می‌شود.

ج. نوییه

گفته شده سرزمین نوبه در جنوب مصر است و نیل از میان آن می‌گذرد و اهل آن، همگی نصرانی‌اند.^{۱۲} این نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمود: «برترین اسیران شما نویانند» و نیز: «هر که برادری ندارد از اهل نوبه برادر گیرد»، اشاره به اهمیت بردگان این سرزمین دارد.^{۱۳} یاقوت حموی می‌نویسد: «نوبه سرزمین وسیع و پهناوری در جنوب مصر است که اهل آن مسیحی هستند ... عثمان بن عفان، با اهل نوبه بر ارسال ۴۰۰ اسیر در هر سال مصالحه کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله این قوم را ستوده است».^{۱۴} سرزمین نوبه، خود شامل مناطقی است که نام یکی از این مناطق، مریس است.^{۱۵} بنابراین صحیح است که هم‌زمان، فردی هم به نوبه و هم به مریس منسوب باشد، چنانکه مادر امام جواد در روایات با نسبت نوییه و مریسیه خوانده شده است.

۲. آشنایی اجمالی با مادر امام جواد علیه السلام

در تمام منابع، با تعبیر «اُم‌ولد» به کنیز بودن مادر امام جواد علیه السلام تصریح شده و تردیدی در آن نیست.^{۱۶} تنها ابن عنبه درباره مادر امام جواد علیه السلام می‌افزاید ایشان از خاندان ماریه قبطیه بوده است.^{۱۷} اما ابن حبیب بغدادی (م ۲۴۵هـ.ق) نام امام جواد علیه السلام را ذیل عنوان «ابناء الحبشیات» آورده و به حبشی بودن مادر وی اشاره دارد.^{۱۸} و این با توجه به تقدم منبع یاد شده، دلالت بر کنیز و غیرعرب بودن وی دارد. حبشیه دانستن مادر امام جواد علیه السلام در کنار نسبت نوییه و مریسیه، بر اضطراب و یا تناقض روایات دلالت ندارد؛ زیرا هر سه در یک منطقه جغرافیایی، یعنی شمال آفریقا، قرار دارند. ابن شدقم (م بعد ۱۰۹۰هـ.ق) تنها

کسی است که بدون دلیل، مادر امام جواد علیه السلام را رومی معرفی می‌کند^{۱۹} که با متأخر بودن وی و مخالفت این مطلب با منابع متقدم، وجهی برای پذیرش آن نیست.

الف. اسامی مادر امام جواد علیه السلام

پیش از بررسی اسامی مادر امام علیه السلام، ذکر مقدمه‌ای درباره چرایی تعدد اسامی کنیزان ضرورت دارد. روایات و دیدگاه‌های فقهی بر استحباب تغییر نام عبد و کنیز پس از خریداری دلالت دارد. کلینی (م ۳۲۹ هـ.ق) در روایتی از زراره نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام به کسی که شغلش خرید و فروش برده بود، سفارش‌هایی کرد از جمله اینکه فرمود: «وقتی برده‌ای خریدی نامش را تغییر بده و با غذاهای شیرین او را اطعام کن».^{۲۰}

فقه‌ها نیز با استدلال به روایات، استحباب تغییر نام بردگان پس از خرید آنان را بیان کرده‌اند.^{۲۱} به اعتقاد برخی، حکمت استحباب تغییر نام برده این است که او به این وسیله حیات جدیدی را آغاز و گذشته سخت خود را فراموش می‌کند و تغییر نام، او را در فراموشی گذشته یاری می‌دهد و دردها و رنج‌هایش را سبک می‌کند.^{۲۲} صاحب *عیان‌الشیعه* نیز در شرح حال مادر امام رضا علیه السلام می‌نویسد: «تعدد نام برای کنیزان در آن زمان، هم متعارف بوده و هم با توجه به تغییر مالکان آن‌ها مستحب به شمار می‌آمده است».^{۲۳}

برای مادر امام جواد علیه السلام نه نام در منابع ذکر شده که برخی تصحیف دیگری است و در استنساخ اشتباه شده است. این اسامی عبارتند از:

۱. خَیْزُرَان؛ در منابع متقدم لغوی و تاریخی با همین اعراب ضبط شده^{۲۴} و به معنای ترکه گیاه و شاخه نرم و گیاهی است که در هند و روم می‌روید و ریشه محکم و ساقه‌های ظریف و انعطاف‌پذیر دارد که با خم شدن نمی‌شکند؛ و به طور معمول به هر چیز انعطاف‌پذیر خَیْزُرَان گویند.^{۲۵} ازهری آن را به معنای لجام کشتی سکandar هم می‌داند.^{۲۶} این اسم و یا وصف، برای بانوان و به ویژه کنیزان، در قدیمی‌ترین منابع دیده می‌شود و دلالت بر باریک‌اندami و شاید هم لطافت و انعطاف در خُلق و خوی مُسمی دارد زیرا معمولاً اسامی کنیزان را بر اساس ویژگی‌های آنان انتخاب می‌کردند. این نام برای مادر

امام رضا علیه السلام نیز استفاده شده است^{۳۷} اما در کتاب *سُر السلسله العلویة* تصریح شده که *خیزران* / *المریسیة* مادر امام جواد علیه السلام است [نه مادر پدرش، یعنی بانو نجمه].^{۳۸} در برخی از منابع نیز آمده که اسم وی *دُرّه* بود و امام رضا علیه السلام او را *خیزران* نامید.^{۳۹}

۲. *سَبَّیْکَه*: سبیکه در لغت به معنای *پاره نقره* و جمع آن *سَبَائِک* است.^{۴۰} این لغت در منابع لغوی متقدم دیده نشد. نویسنده *اثبات الوصیة* نام اصلی مادر امام جواد علیه السلام را *سَبَّیْکَه* / *النویبة* دانسته^{۴۱} اما این نام در منابع دیگر با لفظ «یقال» آورده شده است.^{۴۲} با توجه به نام دیگر زنان حبشی که ابن حبیب بغدادی در کنار نام مادر امام جواد علیه السلام ذکر کرده، یعنی نام‌هایی چون «سحمة»، «سلکة»، «سبحاء الحبشیة» و «صمعاء»^{۴۳} می‌توان احتمال قوی داد که سبیکه نام اصلی و حبشی مادر امام علیه السلام بوده است؛ چون به لحاظ سبک و ظاهر، به اسامی مذکور شباهت دارد. البته این با عربی بودن این نام هم منافاتی ندارد، زیرا مؤلّفات چنانکه بیان شد زنان غیر عربی بودند که در بین اعراب می‌زیستند و امکان انتخاب نام عربی در بین آن‌ها، به خاطر همزیستی، وجود داشت و می‌توان احتمال داد که یک اسم، هم عربی باشد و هم غیر عربی، با معنای متفاوت در هر زبان، مثل ناهید.

۳. *سُکَّیْنَه*:^{۴۴} به معنای بانوی آرام و باوقار است؛ اما اینجا به نظر می‌رسد تصحیف سبیکه باشد.

۴. *ریحانه*: به معنای گل است و نامی است که بر بیشتر کنیزان نهاده می‌شد.^{۴۵} اربلی به نقل از حافظ عبدالعزیز جنابذی، نام مادر امام جواد علیه السلام را *ریحانه* ذکر کرده است.^{۴۶} در *فرائد السمطین* نیز فقط به نام *ریحانه* اشاره شده است.^{۴۷}

۵. *دُرّه*: به معنای بانوی ارزشمند و بی‌همتاست. فراهیدی (م ۱۷۵ هـ) *دُرّ* را سنگ قیمتی بزرگ *لؤلؤ* و یگانه معنا کرده است.^{۴۸} گرچه در برخی منابع، *دُرّه* نیز گفته شده که به معنای بانوی نیکوکار و صاحب خیر است اما استعمال *دُرّه* بیشتر است. در برخی منابع، این نام بر دیگر اسامی بانو ترجیح داده شده است.^{۴۹} سعد بن عبدالله اشعری (م ۳۰۱ هـ)

می‌گوید ابتدا نام وی ذر بود و بعد امام رضا علیه السلام وی را خیزران نام نهاد.^{۴۰} احتمالاً دره و ذر تصحیف یک‌دیگر باشند.

۶. حربان؛ این لفظ در کتب لغت عرب وجود ندارد و تنها در صورتی که حربان، تصحیف حربان باشد، بنا به نقل از هری (م ۳۷۰ هـ) تنبیه حرّ و حرّی و به معنای سزاوار و شایسته است.^{۴۱} در منابع با قول مجهول به آن اشاره شده و ابن خشاب بغدادی (م ۵۶۷ هـ) اولین کسی است که این نام را می‌آورد؛^{۴۲} یعنی تا قبل از قرن ششم چنین نامی دیده نشده است. از این رو می‌توان این نام را ساختگی یا مصحّف برشمرد.

۷. خورنال؛ که در هیچ کتاب لغتی یافت نشد و احتمال دارد تصحیف واژه‌ای دیگر باشد که ما از آن آگاه نیستیم و تنها ابن ابی‌الثلج آن را آورده است.^{۴۳}

۸. صفیه؛ به معنای بانوی برگزیده است. اولین بار، حسن بن محمد قمی (م حدود ۳۷۸ هـ) این نام را می‌آورد و می‌نویسد: «و مادر او [امام محمد تقی] سبیکه نوبیه است و به روایتی صفیه از جُهنیه است».^{۴۴} در منابع، مطلبی درخور درباره جهنیه یافت نشد و به نظر می‌رسد واژه جهنیه تصحیف جُهنیه باشد. در کتب لغت، جُهنیه نام قبیله‌ای دانسته شده و تعبیر «جاء قوم من جُهنیه الی النبی صلی الله علیه و آله و...» به عنوان شاهد ذکر شده است؛ چنانکه در ضرب المثل‌ها هم آمده است که: «و عند جُهنیه الخبر الیقین». نیز گفته شده، جهنیه تصغیر جُهنه و مانند جُهمه است که میم آن به نون تبدیل شده و به معنای بخشی از سیاهی نیمه شب است. قطرب گوید جاریه جُهان - یا جهنانه به تعبیر صاحب بن عباد - به معنای دختر جوان است و جُهنیه ترخیم جُهان است.^{۴۵}

می‌توان از مطالب پیش گفته نتیجه گرفت که احتمالاً مادر امام جواد علیه السلام را از قبیله جهنیه خریده باشند؛ زیرا گرچه جُهنیه اسم عَلم هم بوده، به قرینه واژه «از» در متن موجود از کتاب تاریخ قم، که به زبان فارسی است، این واژه نمی‌تواند اسم عَلم و یا وصف به معنای جوان باشد و همان نام قبیله است و امکان دارد صفیه نیز به معنای لغوی خود باشد

و در مجموع، مراد از «صفیه از جُهْنیه» کنیز انتخاب شده از قبیله جهنیه - و به تعبیر درست‌تر جهنیه - باشد که در این صورت با مطالب صدر گزارش قمی تناقض و تفاوتی ندارد زیرا در این متن نیز ابتدا سبیکه نوبیه مطرح شده و سپس در روایت دومی، صفیه نقل شده است.

۹. حُصان؛ این نام نیز تنها در تاریخ قم دیده می‌شود^{۴۶} و منابع پسین، جملگی از این منبع نقل کرده‌اند. قمی می‌نویسد: «و گویند که نام او خمسان و دُرّه بوده است و رضا علیه السلام او را خیزران نام نهاده بوده است».^{۴۷} نکته قابل تأمل اینکه باید برای زنان خُصانّه استعمال شود نه خمسان که کاربرد آن برای مذکر و به معنای مرد شکم‌لاغر است.^{۴۸} در تحقیق اخیر از کتاب تاریخ قم به جای خمسان، نام حصانّه ضبط شده است که به معنای دُرّه، محل امن و پناهگاه است و از نظر ظاهر واژه، با ادبیات عرب سازگارتر از خمسان است.^{۴۹}

از نه اسم یاد شده، خَیْزُران، نامی است که با استناد به منابع موجود، امام رضا علیه السلام بر این بانو نهاد. به نظر می‌رسد نام وی به هنگام خرید سبیکه بوده - به دلیل همخوانی این نام با اسامی دیگر کنیزان حبشی - که معادل معنایی آن در عربی دُرّه است و نمی‌توان آن را نامی جداگانه دانست. سکنیه، تصحیف سبیکه است و ذر نیز تصحیف درّه. دو نام حریان و خورنال در جای خود نیاز به بحث‌های زبان‌شناختی دارند؛ چون هم در لغت عرب معنا ندارند و هم تنها یک منبع نه چندان متقدم به آن‌ها اشاره کرده است. صفیه در متن تاریخ قم نیز می‌تواند به معنای لغوی خود باشد نه اسم عَلَم؛ چون در منابع بعدی، در بین اسامی مادر امام علیه السلام کمتر دیده می‌شود. بنابراین، دو یا سه نام برای مادر امام جواد علیه السلام تثبیت می‌شود به این معنا که به هنگام خریداری سبیکه (و یا دُرّه) بوده که پس از ازدواج با امام رضا خَیْزُران نامیده شد.

ب. کنیه بانو

تنها طبری کنیه وی را /م/الحسن ذکر کرده است^{۵۰} و منابع پسین، جملگی از وی نقل کرده‌اند.^{۵۱} البته در *فرائد السمطين* کنیه /م/الحسین آمده که به نظر می‌رسد تصحیف باشد.^{۵۲}

ج. ملیت و تبار بانو

کلینی وی را ام‌ولدی از خاندان ماریه قبطیه دانسته است؛^{۵۳} بنابراین می‌توان مصری بودن بانو را با توجه به این نقل مطرح نمود. شیخ مفید (م ۴۱۳هـ) به ام‌ولد و نوییه بودن بانو تصریح کرده است.^{۵۴} شیخ طوسی (م ۴۶۰هـ) نیز وی را ام‌ولدی از خاندان ماریه دانسته است.^{۵۵} فتال نیشابوری (م ۵۰۸هـ) نیز به جز ام‌ولد بودن، بقیه اطلاعات را با لفظ «یقال» می‌آورد.^{۵۶} طبرسی (م ۵۴۸هـ) در *تاج الموالید* با تصریح بر ام‌ولد بودن ایشان، می‌گوید که وی از خاندان ماریه قبطیه است.^{۵۷} وی در *علام‌الوری*، افزون بر بیان اسامی مادر امام علی(ع)، نوییه بودن وی را به تصریح بیان می‌کند^{۵۸} و در *مناقب آل ابی‌طالب* نیز مجموعه مطالب منابع پیشین، گرد آمده است.^{۵۹}

از مجموعه اطلاعات پیش گفته به دست می‌آید که علی‌رغم اختلاف در اسامی بانو، در ام‌ولد بودن و هویت خاندان وی تردیدی نیست؛ او کنیزی قبطی از شمال آفریقا است از خاندان ماریه قبطیه، کنیز پیامبر اکرم (ص) . اما در اینکه وی از کدامین منطقه و شهر آفریقا است، اختلافاتی وجود دارد. گرچه تعبیر متعددی مانند نوییه، مریسیه و حبشیه درباره ملیت بانو وجود دارد، این تعدد به اعتبار ملاحظات متعدد است و با دقت عمیق و جمع‌بندی منطقی می‌توان به نتیجه واحد رسید و نکته راهگشا این است که بیشتر منابع، وی را از خاندان ماریه قبطیه، همسر پیامبر اکرم (ص) - که مَقْوِس، پادشاه مصر و اسکندریه به آن حضرت هدیه کرده بود^{۶۰} - دانسته‌اند.^{۶۱} بنابراین، قبطی و آفریقایی بودن او قطعی است. اما مناطق مذکور در منابع، عبارتند از:

ج/۱. منطقه نوبه (نوبیه)

نوبیه به معنای بانویی از اهالی نوبه است و برای برخی دیگر از مادران ائمه، مانند مادر

امام رضا و امام هادی و امام عسکری (علیهم السلام) نیز، این انتساب نقل شده است.^{۶۲} در کتاب *السّدّ العالی فوق النوبة* آمده است که: «بلاد نوبه منطقه‌ای است ممتد (به صورت عمودی) از بیابان حلفا تا شمال خرطوم و کلمه نوبه نامی جغرافیایی بوده و مقسم بین مصر و سودان است».^{۶۳} ناصر خسرو (م ۴۸۱هـ.ق) در *سفرنامه* خود، درباره نوبه می‌نویسد: «و ولایت نوبه کوهستان است، و چون به صحرا رسد، ولایت مصر است و به سر حدّش - که اوّل آنجا رسد - اسوان می‌گویند ... و از آن بالاتر سوی جنوب، ولایت نوبه است و پادشاه آن زمین دیگر است و مردم آنجا سیاه‌پوست باشند و دین ایشان ترسایی باشد».^{۶۴} گفته شده امروزه نوبه نام ولایتی از بلاد سودان است.^{۶۵} و باز گفته شده که پادگانی در پاسگاه مرزی *التقصر* وجود داشت که دروازه نوبه را تشکیل می‌داد و بعد از آن ایالت وسیع *ماریس*، سرزمین قدیم نوبه، قرار داشت.^{۶۶} در مجموع برای موقعیت جغرافیایی نوبه، با توجه به نقل منابع جغرافی، سه مکان تصور می‌شود: شهرکی در آفریقا به سوی تونس و اقلییا، ناحیه‌ای در نزدیکی دریای تهامه (دریای سرخ) و منطقه وسیعی در جنوب مصر.^{۶۷} امکان اینکه بانو مصری باشد و بر اساس *معاهده بقط* - که بین اهالی نوبه و حکومت اسلامی تنظیم شده بود^{۶۸} - در نوبه به فروش رسیده باشد، زیاد است.

ج/۲. منطقه مَریس (مَریسیّة)

مسعودی در ذکر شمه‌ای از اخبار موسی هادی، خلیفه عباسی، می‌نویسد: «مردم، مصرِ اعلای صعید را تا دیار نوبه، مَریسی نام نهاده‌اند».^{۶۹} حمیری می‌نویسد: «گویند سرزمینی که از بلاد نوبه به اسوان متصل می‌شود مَریس نام دارد و باد موسوم به مَریسیه از سوی آن می‌وزد. ابن دأب (م ۱۷۱هـ.ق) ۷۰ به هنگام بیان عیوب مصر برای هادی، خلیفه عباسی، از این باد سخن گفته که مسعودی نیز آن را آورده است».^{۷۱} در لسان العرب آمده است که: «مَریس از پایین‌ترین قسمت‌های نوبه است که مجاور اسوان قرار دارد و بادهای معروفی در آن می‌وزد و مردم مَریس به زبان مَریسی سخن می‌گویند».^{۷۲} بنا بر این

سخن، مَریس جزئی از نوبه است. ابن فندق (م ۵۶۵هـ.ق) گوید: «مَریس بر وزن نفیس ادنی بلاد نوبه است و بعضی گفته‌اند مریسه نام جزیره‌ای است در نوبه و نسبت به هر دو مریسی و مریسیه است».

با توجه به نقل‌های مذکور، که در منابع متعدد دیگر هم دیده می‌شود، درمی‌یابیم از باب مجاز و علاقه جزء و کل، به بانویی که اهل نوبه باشد مریسیه هم می‌توان گفت و بین سبیکه النوبیه یا سکینه النوبیه و خَیْزُرَان المریسیه تنافی وجود ندارد و در مصداق، هر دو از یک منطقه جغرافیایی هستند. نکته قابل توجه اینکه عبدالله بن سعد ابی‌سرح در زمان عثمان بن عفان به ولایت مصر گماشته شد. وی تصمیم به فتح نوبه گرفت؛ از این روی سپاهی به فرماندهی عقبه بن عامر روانه کرد و سرزمین نوبه را به تصرف درآورد و تا دنقله، در سرزمین سودان، پیش رفت و سرانجام قرارداد صلحی، که به بقط معروف بود، با آنان بست. واژه بقط در اصل، یونانی است و در فرهنگ حقوقی اسلام به معنای مالیات متشکل از بردگان - اعم از کنیز و غلام - است که هر ساله، و پس از مدتی در دوران مهدی عباسی هر سه سال یک‌بار، از سوی اهالی نوبه ادا می‌شد. بنابراین، نوبه در زمان عثمان، از بلاد اسلامی به شمار می‌رفت و می‌توان کسی را که در آن متولد می‌شد، مولّد و یا مولّده دانست. ابن عبدالحکم (م ۲۵۷هـ.ق) در کتاب فتوح مصر و المغرب، به سَنَدی از متن یک پیمان‌نامه، درباره ارسال سالانه بردگان، برای مسلمانان اشاره کرده است.^{۷۳} با توجه به این متن، حضور کنیزان نوبی در شبه جزیره و نوبی بودن مادر برخی از ائمه و خلفا قابل توجیه است.

ج/۳. منطقه حبشه (حبشیه)

چنانکه گفته شد، ابن حبیب بغدادی - که اثر او، به علت تقدم زمانی، حائز اهمیت است - بانو را حبشیه دانسته، نام امام جواد را ذیل «ابناء الحبشیات» می‌آورد. ۷۴ بین سه منطقه نوبیه، مریسیه و حبشیه، که در نزدیکی نوبه است، سازگاری مصداقی برقرار است؛

زیرا هر سه در یک منطقه جغرافیایی هستند و این منطقه در زمان مورد نظر ما، از بلاد اسلامی به شمار می‌رفت و فرزندی که در آن به دنیا می‌آمد مولده محسوب می‌شد و قابلیت انتساب به هر سه منطقه را دارد.

د) مدفن بانو

منابع تاریخی درباره زمان رحلت مادر امام جواد علیه السلام و محل دفن وی ساکت است اما بر اساس شواهد، قبر وی باید در مدینه باشد، زیرا امام رضا علیه السلام - با وجود اصرار مأمون بر اینکه خانواده آن حضرت به همراه ایشان باشند - تنها از مدینه به مرو رفت و همسر و فرزندان خود را به همراه خویش نبرد. البته مرحوم معروف الحسینی، بر خلاف مشهور، بر این اعتقاد است که امام رضا علیه السلام، فرزندش امام جواد علیه السلام را نیز همراه خود به مرو برد^{۷۵} که در حال حاضر، دلیلی بر این ادعا وجود ندارد.

۳. خوانش و بررسی روایات مربوط به مادر امام جواد علیه السلام

در منابع موجود، نام، کنیه، ملیت و ویژگی‌های شخصیتی مادر امام جواد علیه السلام به نقل از مورخان و صاحبان آثار است و گزارش تاریخی به شمار می‌آید نه روایت؛ و امولد بودن و انتساب به خاندان ماریه قبطیه و ویژگی‌های اختصاصی او - در قالب پیش‌گویی در کلام پیامبر صلی الله علیه و آله و امام کاظم علیه السلام و یا در سخنان امام رضا علیه السلام - در کلام معصوم درباره این بانو دیده می‌شود. این روایات به ترتیب زمانی در سه موضع و زمینه تاریخی مطرح شده است:

- روایت مربوط به تصریح امام کاظم علیه السلام بر امامت امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام پیش از خریداری مادر امام جواد علیه السلام؛

- روایات مربوط به شب میلاد امام جواد علیه السلام و تکریم مادر ایشان از سوی امام رضا علیه السلام؛

- روایت مربوط به تردید در نسب امام جواد علیه السلام و اتهام به مادر وی و جریان قیافه‌شناسان.

اکنون برای خوانش و پژوهش این سه روایت درباره شخصیت و جایگاه مادر امام

جواد علیه السلام، ابتدا اصل این روایات ذکر شده، از نظر سند و دلالت بررسی می‌شود و سپس نکات مهمی که آگاهی درباره ایشان را افزایش می‌دهد، از روایت استخراج می‌شود.

ذکر این نکته ضروری است که این روایات، مانند بسیاری از روایات تاریخی و اخلاقی دیگر، سند مطلوبی ندارند و بیشتر باید بر محتوا و زمینه تاریخی آن‌ها تمرکز داشت و به محض ضعف سند، نباید آن‌ها را وانهاد چرا که رجالیون بیشتر همت خویش را بر معرفی راویان روایات فقهی می‌گذاشتند و در اغلب موارد، راویان غیر فقهی ثبت نشده‌اند و به همین سبب از مجاهیل به شمار می‌روند. به عبارت دیگر، اگر راوی روایات غیر فقهی، در موضوعی دیگر راوی روایت فقهی بود، نام او را در منابع رجالی می‌توان یافت و در صورت توثیق وی، آن روایت تاریخی هم معتبر می‌شود.

۳/۱ درخواست ابلاغ سلام امام کاظم علیه السلام به مادر امام جواد علیه السلام

امام کاظم علیه السلام پیش از ورود خیزران به منزل امام رضا علیه السلام، در مسیر سفر به مکه با یکی از اصحاب خود به نام یزید بن سلیط^{۷۶} درباره امامت علی بن موسی علیه السلام پس از خود سخن گفته و حتی به امامت امام جواد علیه السلام پس از امام رضا تصریح کرده و از مادر وی سخن به میان آورده است. این روایت در بیشتر منابع، در بخش «نصّ بر امامت علی بن موسی الرضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام» آمده است. قدیمی‌ترین منابع این روایت، الکافی کلینی و الامامة و التبصرة ابن بابویه (م ۳۸۱ هـ.ق) است که با تفاوت‌هایی در اسناد و الفاظ، در مضمون یکسانند و منابع بعدی از این دو منبع نقل کرده‌اند. کلینی می‌نویسد:

احمد بن مهران از محمد بن علی از ... از عماره جرمی از یزید بن سلیط نقل

کرد که او گفت: هنگامی که اراده غمره داشتم حضرت ابوابراهیم [امام

کاظم علیه السلام] را در راه مکه دیدم، عرض کردم: «قربانت گردم، این زمین‌ها هم

مانند ما معرفت دارند؟» امام فرمود: ... بعد امام علیه السلام فرمود: «ای یزید! تو بار

دیگر از این مکان عبور خواهی کرد و به زودی با وی [علی بن موسی] ملاقات

می‌کنی. هرگاه او را دیدی از طرف من به او مژده بده که خداوند تو را فرزندی مبارک و خوش‌قدم عنایت خواهد کرد و او در هنگام ملاقات با تو از این قضایا اطلاع خواهد داد و این مطالب را با تو بازگو می‌کند و تو (ای یزید!) در ملاقات خود بگو جاریه‌ای که این غلام از وی متولد شود از خاندان ماریه قبطیه، مادر ابراهیم، فرزند رسول خداست؛ و اگر توانستی سلام مرا هم به وی برسان».

راوی گوید: پس از گذشتن زمان حضرت موسی بن جعفر [مرگ آن حضرت] با علی [بن موسی (ع)] ملاقات کردم، وی قبل از گفت‌وگو، فرمود: «میل نداری عمره به جای آوری؟» گفتم: «قربانت گردم اختیار در دست شماست اما من خرج راه ندارم». فرمود: «سبحان الله! ما بدون اینکه خرجت را بدهیم دعوت نمی‌کنیم». ما از مدینه بیرون رفته، به طرف مکه حرکت کردیم. در این هنگام به همان محلی که با پدرش گفت‌وگو می‌کردیم رسیدیم؛ فرمود: «ای یزید! تو در این جا، فراوان همسایگان و عموهایت را ملاقات کرده‌ای؟». گفتم: «آری!»؛ و سپس داستان را برای آن جناب نقل کردم. فرمود: «اما آن جاریه، هنوز نیامده است و هرگاه آمد سلام او [امام کاظم] را به وی خواهم رسانید». پس از این، حرکت کردیم تا به مکه رسیدیم. حضرت رضا (ع) در این سال، جاریه مورد نظر را خرید و او پس از گذشتن زمان کوتاهی باردار شد و آن فرزند را آورد.^{۷۷}

شیخ مفید تنها ملاقات یزید بن سلیط با امام و نص امام کاظم (ع) درباره امام رضا (ع) را می‌آورد، بدون آنکه سخنی از مادر امام جواد (ع) داشته باشد.^{۷۸}

بررسی سند

ابن غضائری، احمد بن مهران را تضعیف کرده،^{۷۹} گرچه درباره او گفته شده است:

«امامی، ثقة علی التحقیق».^{۸۰} محمد بن علی به طور مطلق و بدون لقب است و قرینه‌ای برای تشخیص وی نیست. از ابوالحکم ارمنی و عبدالله بن ابراهیم نیز در منابع رجالی هیچ اطلاعی در دست نیست که البته از فردی به نام عبدالله بن الحکم الارمنی در منابع رجالی با وصف ضعیف و مرتفع القول^{۸۱} یاد شده است که معلوم نیست با ابوالحکم یکی باشد و در هر صورت قوتی به سند نمی‌دهد. یزید بن سلیط، گرچه در منابع متأخر به علم و فقه و ورع مدح شده، اما توثیق خاص در منابع متقدم رجالی ندارد و فقط طبقه‌اش مشخص شده است.^{۸۲} در مجموع، سند این روایت ضعیف است و باید به بررسی دلای آن پرداخت.

نکات مهم مربوط به مادر امام علیه السلام در این روایت

۱. ملاقات یزید بن سلیط با امام کاظم علیه السلام، حدود ۱۱ سال قبل از خریداری کنیز صورت گرفته است؛ زیرا بنا به نقل شیخ مفید، این ملاقات در سال رحلت امام کاظم علیه السلام یعنی سال ۱۸۳ بوده^{۸۳} و اگر بر اساس تعبیر یزید بن سلیط که می‌گوید: «و او پس از گذشتن زمان کوتاهی باردار شد»، ورود بانو به خانه امام رضا علیه السلام را یک سال قبل از تولد فرزند (=۱۹۵) بدانیم، وی در حدود سال ۱۹۴ خریداری شده و فاصله ملاقات یزید با امام کاظم علیه السلام و خریداری خیزران حدود ۱۰ یا ۱۱ سال تخمین زده می‌شود.
۲. امام کاظم علیه السلام بر نسب و تبار کنیز از خاندان ماریه، تصریح دارد.
۳. امام کاظم علیه السلام از یزید بن سلیط می‌خواهد در صورت امکان پس از ملاقات این کنیز، سلام وی را به او برساند؛ ایشان فرموده بود: «اگر او را دیدی سلام مرا برسان». نکته جالب این است که امام رضا علیه السلام به وی می‌گوید که خود سلام پدرش را به کنیز می‌رساند و این به معنای آن است که یا عمر یزید به دیدار بانو نمی‌رسد و یا مانعی برای دیدار به وجود می‌آید؛ و این منافاتی با سخن امام کاظم علیه السلام ندارد زیرا ایشان نیز با «ان» شرطیه امر می‌کند که در صورت عدم تحقق شرط، جزاء نیز ساقط می‌شود.
۴. ملاقات یزید بن سلیط با امام رضا علیه السلام نیز قبل از خریداری بانو خیزران و دست کم

یک سال قبل از تولد امام جواد علیه السلام رخ داده است.

۵. تولد امام جواد علیه السلام بنا به قول مشهور در دهم رجب سال ۱۹۵ بوده و ملاقات یزید بن سلیط با امام رضا علیه السلام حداقل یک سال قبل از آن بوده است. به عبارتی می‌توان از تعبیر یزید (خریداری در همان سال ملاقات) برداشت کرد که حدود سال ۱۹۴ مادر امام خریداری شد و در فاصله اندکی، امام جواد علیه السلام به دنیا آمد.

۶. شیخ صدوق نیز در کتاب *عیون اخبار الرضا* علیه السلام روایتی از پدرش و از محمد بن حسن بن احمد بن ولید و از چند طریق دیگر، درباره ملاقات یزید بن سلیط با امام صادق علیه السلام و نیز موسی بن جعفر علیه السلام و نصّ وی بر امامت امام رضا علیه السلام می‌آورد که با روایت مذکور، در فضای ملاقات و نوع گفت‌وگوها، تشابه دارد اما اختلاف بسیار هم بین آن‌ها دیده می‌شود؛ در این نقل صدوق هیچ اطلاعی از مادر امام جواد علیه السلام دیده نمی‌شود که یا به علت اختصار در نقل روایت است و یا گزارشی از یک ملاقات دیگر است.^{۸۴} طبق این روایت، مادر امام علیه السلام کنیزی از خاندان ماریه قبطیه، همسر پیامبر صلی الله علیه و آله، و دارای چنان جایگاه برجسته‌ای است که معصومی مانند امام رضا علیه السلام سلام معصوم دیگر یعنی امام کاظم علیه السلام را به وی ابلاغ می‌کند؛ و اساساً خبر ورود این بانو، پیش‌گویی می‌شود و این نشان‌گر انتخاب وی بر اساس حکمت و گزینش الهی است.

(۳/۲) جریان شب ولادت و توصیف مادر امام جواد علیه السلام

روایات ولادت امام جواد علیه السلام که در آن‌ها مطالب مفیدی درباره مادر آن حضرت دیده می‌شود اولین بار در کتاب منسوب به مسعودی (م ۳۴۶هـ.ق)، *اثبات الوصیه*، آمده و سپس در *عیون المعجزات* حسین بن عبدالوهاب (م قرن پنجم) دیده می‌شود. مناقب ابن شهر آشوب (م ۵۸۸هـ.ق) نیز ماجرای ولادت امام علیه السلام را نقل کرده، اما مطلب خاصی درباره مادر ایشان ندارد. اصل ماجرا از حکیمه، دختر موسی بن جعفر علیه السلام، نقل شده است که امام رضا علیه السلام از حکیمه می‌خواهد تا در شب میلاد امام جواد علیه السلام حضور داشته باشد و در اتاق چراغ روشن کند. امام در پشت در اتاق حضور داشته است و کیفیت تولد نیز در این روایت

ذکر می‌شود. این مطالب در مناقب ابن شهر آشوب ذکر شده و در دو کتاب قبلی با اجمال بیشتری دیده می‌شود. اما دو نقل مذکور، با تمرکز بر بخش مربوط به مادر امام جواد علیه السلام، چنین است:

الف. اثبات الوصیه

و روایت شده که وی [امام جواد علیه السلام] در شب جمعه نوزدهم ماه رمضان سال ۱۹۵ به دنیا آمد و ابوالحسن [امام رضا علیه السلام] در آن شب به اصحابش فرمود: «فرزندی برای من متولد شد که مانند موسی بن عمران شکافنده دریاهاست و مادری که او را به دنیا آورد تقدیس شد، پس فرزندش را در حالی که پاک و مطهر بود آفرید». ^{۸۵}

ب. عیون المعجزات

عبدالرحمن بن محمد از کلیم بن عمران نقل کرد که گفت: «به امام رضا علیه السلام گفتم از خداوند درخواست کنید تا فرزندى به شما عنایت کند». فرمود: «به راستی که مرا یک فرزند عطا فرماید و او وارث من خواهد بود». آنگاه که ابوجعفر به دنیا آمد امام رضا علیه السلام به اصحابش فرمود: «همانا فرزندى برای من متولد شد که شبیه موسی بن عمران، شکافنده دریاهاست و شبیه عیسی بن مریم است که مادرش تقدیس شد که پاک مطهر آفریده شد». ^{۸۶}

بررسی سند

نویسنده، روایت را با لفظ «رؤی» آورده و اسامی راویان آن را بیان نمی‌کند و حسین بن عبدالوهاب نیز نام دو راوی را می‌آورد که از مجاهیلند و تنها همین روایت ولادت امام علیه السلام از آنان نقل شده و نام آنان در منابع رجالی نیست؛ بنابراین سند روایت ضعیف است.

نکات اساسی در محتوای این دو روایت

۱. تعبیر «قدست امّ ولدته» که از امام رضا علیه السلام درباره مادر امام جواد علیه السلام نقل شده

است؛ به اشکال مختلف و به طور همه جانبه مورد جستجو و کاوش قرار گرفت و مشخص شد که در منابع روایی و تاریخی متقدم نیامده است؛ نه تنها در کافی و عیون اخبار الرضا (ع) و ارشاد، بلکه در مناقب ابن شهر آشوب، که بعدها به جمع نظرات متقدمان پرداخته است، نیز دیده نمی‌شود.

۲. بر فرض صحت مطلب و صدور آن، این سخن در شب ولادت امام جواد (ع) گفته شده است در حالی که بحث تقدیس و مبرا ساختن مادر امام جواد (ع) - که روایت آن در بخش پسین مورد خوانش قرار می‌گیرد - در ماه بیست و پنجم از عمر شریف امام جواد (ع) اتفاق افتاد و و فعل «قدست» اگر اشاره به جریان قیافه‌شناسی باشد باید به صیغه مستقبل آورده می‌شد نه ماضی؛ مگر آنکه گفته شود این امر، مستقبل محقق الوقوع است و چون ائمه علم به اخبار آینده داشته‌اند، به صیغه ماضی آورده شده است.

۳. افزون بر مطالب فوق، وصف دیگری برای مادر امام جواد (ع) تنها در این دو منبع وجود دارد؛ اولین بار در اثبات الوصیه وصف «کانت افضل نساء زمانها» برای این بانو آورده شده^{۸۷} و سپس در عیون المعجزات همین تعبیر با افزودن واژه «اهل» به «زمانها» نقل شده است.^{۸۸} علامه مجلسی و دیگران نیز از این دو منبع نقل کرده‌اند و هیچ منبع معتبر و مشخص دیگری به این مطلب اشاره ندارد.^{۸۹} در منابع متقدم، تعبیر مذکور با اسناد صحیح برای حضرت مریم (ع) و حضرت خدیجه (ع) به کار رفته است.^{۹۰} بنابراین، با این روایت نمی‌توان به معرفی بانو پرداخت و باید بر گزارش‌های دیگر متمرکز شد.

۳/۳) روایت قیافه‌شناسان و تکریم مادر امام جواد (ع)

در منابع بسیاری، روایاتی با این مضمون نقل شده است که عده‌ای در انتساب امام جواد (ع) به امام رضا (ع) تردید کردند که به طور طبیعی اتهام و افترا بر مادر امام (ع) را پیش می‌آورد. کلینی، شیخ مفید و طبرسی از جمله متقدمان و مرجع نقل بقیه منابع تاریخی، روایی و کلامی در بیان این ماجرا هستند. از این رو خوانش روایت را با این سه منبع پی می‌گیریم. کلینی می‌نویسد:

زکریا بن یحیی بن نعمان صیرفی گوید: شنیدم علی بن جعفر برای حسن بن حسین بن علی بن حسین می گفت: «به خدا، خداوند ابوالحسن الرضا علیه السلام را یاری کرد!» حسن به او گفت: «آری به خدا! قربانت شوم. برادرانش به او شوریدند و ستم کردند». علی بن جعفر گفت: «آری! به خدا، ما عموهای او هم به او ستم کردیم». حسن به او گفت: «شما چه کردید؟ من از وضع شما اطلاعی ندارم». گفت: «برادرانش و ما به او گفتیم که میان ما هرگز امامی سیاه چرده نبوده. امام رضا علیه السلام فرمود: او پسر من است. گفتند: رسول خدا صلی الله علیه و آله بر طبق نظر قیافه شناسان حکم صادر کرد. فرمود: شما قیافه شناسان را بخواهید ولی من نمی خواهم و به آن ها خبر ندهید که برای چه مطلبی دعوتشان می کنید و همه در خانه خود باشید. هنگامی که قیافه شناسان آمدند ما همه در باغ نشستیم و عموها و برادرها و خواهرها به صف شدند و به امام رضا علیه السلام جبه پشیمی پوشیدند و کلاه پشیمی بر سر او نهادند و یک بیل سر شانه او گذاشتند و به او گفتند: برو در باغ و مانند یک کارگر باغ باش. سپس ابو جعفر [امام جواد علیه السلام] را آوردند و به آن قیافه شناسان گفتند: این پسر را به پدرش منسوب سازید. گفتند: پدرش در میان این جمع نیست ولی این عموی پدر اوست و این هم عموی اوست و این هم عمه او و اگر پدر او این جا باشد باید همین کارگر باغ باشد، زیرا هر دو پای این بچه و پاهای او یکی است و چون امام رضا علیه السلام نزد آن ها برگشت، گفتند: همین پدر اوست». علی بن جعفر گوید: «سپس من برخاستم و لب بر لب ابو جعفر علیه السلام نهادم و گفتم: من گواهم که تو امام من هستی نزد خدا. امام رضا علیه السلام گریست و سپس فرمود: عمو جان! نشنیدی که پدرم می فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: پسر بهترین کنیزان، فرزند کنیز نژاد خوش دهان [دهانش

خوشبوست] و نجیب زهدان خواهد آمد؟».^{۹۱}

شیخ مفید نیز از دو طریق، یکی به سند خود و دیگری به نقل از ابوالقاسم جعفر بن محمد از محمد بن یعقوب [کلینی]، همین روایت را نقل می‌کند و به علت طولانی بودن حدیث، ابتدای آن را حذف کرده است و فقط سخن امام رضا (ع) درباره مادر امام جواد (ع) را می‌آورد که ایشان به نقل از پدرانش از رسول خدا (ص) فرموده بود و البته آن هم با حذف قسمت‌هایی از عبارت مانند: «الفم المنتجة الرحم»؛ آن گاه شیخ مفید می‌نویسد: امام رضا (ع) فرمود: «پدر و مادرم به فدای پسر برترین کنیزان از اهالی نوبه که پاکیزه است و...».^{۹۲} این روایت در /علام‌الوری به همان اسناد کافی، بدین صورت نقل شده است: «وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيِّ جَمِيعاً عَنْ...»؛ اما در محتوا عیناً با تعبیر /ارشاد شیخ مفید آمده است.^{۹۳}

بررسی سند

علی بن ابراهیم، اگر در ادامه نامش ابن هاشم باشد که نسبت وی قمی است و همان علی بن ابراهیم قمی (زنده به ۳۰۷هـ.ق) و هم روزگار با شیخ کلینی بوده، از نظر رجالین فردی امامی، ثقه و جلیل است^{۹۴} که از پدرش روایات زیادی نقل کرده است؛ اما در این روایت این نام بدون انتساب است و نمی‌توان با قاطعیت از هویت وی سخن گفت. علی بن محمد القاسانی یا علی بن محمد بن شیره که القاب اصفهانی و قاشانی نیز برای وی مطرح شده، امامی است و با اختلافاتی که درباره وی وجود دارد، بیشتر رجالین او را ثقه، امامی و صحیح المذهب دانسته‌اند. شیخ طوسی وی را ضعیف دانسته است^{۹۵} و نجاشی می‌گوید: «فقیهی بود که زیاد حدیث می‌گفت و احمد بن محمد بن عیسی او را طعن می‌زد و می‌گفت دارای مذهب‌های نادرست بوده، ولی کتاب‌هایش بر این مطلب دلالت نمی‌کند».^{۹۶} درباره زکریا بن یحیی بن نعمان صیرفی هم مطلبی در کتب رجالی وجود ندارد و چون علی بن ابراهیم و پدرش و علی بن محمد القاسانی همه از او نقل کرده‌اند،

سند روایت در اینجا دچار مشکل می‌شود. علی بن جعفر با توجه به این جمله که می‌گوید: «ما عموهای او هم به وی ستم کردیم» همان علی بن جعفر، برادر امام کاظم علیه السلام است و بنا به نقل شیخ طوسی^{۹۷} و علامه حلی^{۹۸} نقه است. در هر حال نام علی بن ابراهیم بدون لقب آمده و با مجهول بودن صیرفی که مرکز ثقل روایت است، ضعف سند برطرف نمی‌شود.

نکات اساسی این روایت

۱. مادر امام جواد علیه السلام از سوی عموهای امام رضا علیه السلام و برخی از واقفیه مورد افترا و تهمت قرار گرفته است؛
۲. جریان، کاملاً به نفع بانو خاتمه می‌یابد و منجر به بیان حقیقت بزرگی از سوی امام رضا علیه السلام درباره وی می‌شود؛
۳. سال‌ها قبل از تولد امام علیه السلام، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از هویت مادر وی سخن گفته است؛
۴. طبق روایت امام رضا علیه السلام از پدرانش از پیامبر صلی الله علیه و آله، بانو از اهالی نوبه است و این پیش‌گویی، سال‌ها قبل از ورود وی به خانه اهل بیت علیهم السلام مطرح شده است؛
۵. دهان بانو خیزران، خوش‌رایحه است و پیامبر به این وصف از شاخصه‌های وی تصریح می‌کند (البته فقط طبق نقل کلینی نه شیخ مفید)؛
۶. بانو، عفیف و از نظر رحم، پاکدامن و نجیب است و همین سخن، نشان‌گر اطلاع پیامبر از قضیه قیافه‌شناسی و اتهام به خیزران است. وی منتجبه الرحم است زیرا که افترا رفع شد و پاکدامنی وی اثبات گردید.

در بازخوانی روایت فوق، ذکر نکات زیر ضروری است:

نکته اول. در برخی منابع، مادر امام زمان عجل الله تعالی فرجه مصداق «خیرة الاماء» و «نویبة» دانسته شده و با استناد به همین روایت، سودانی بودن وی اثبات شده است^{۹۹} که نادرست به نظر می‌رسد و دلائل نادرستی آن به تفصیل در جای خود بیان شده است.^{۱۰۰} در مجموع، موارد زیر درباره مصداق «ابن خیرة الاماء» و «ابن التوبية» قابل تصور است:

الف. مراد از هر دو عبارت، امام جواد علیه السلام است که مادرش خیره الاماء و بانویی اهل نوبه و از قبیله ماریه قبطیه است؛

ب. مراد از هر دو وصف، امام زمان علیه السلام است به دلیل اوصافی که پس از آن برای امام زمان آورده شده است: «وَهُوَ الطَّرِيدُ الشَّرِيدُ الْمُؤْتَوْرُ بِأَبِيهِ وَجَدَّهُ صَاحِبُ الْغَيْبَةِ»؛

ج. مصداق «ابن خیره الاماء» امام زمان علیه السلام و مصداق «ابن النوبیه» امام جواد علیه السلام است که مادرش در حقیقت ریشه و مادر بزرگ امام زمان علیه السلام نیز می‌شود، همانگونه که آن حضرت را فرزند فاطمه علیه السلام هم می‌خوانند؛

د. «ابن خیره الاماء» وصف امام زمان بوده و مراد از «النوبیه» مادر امام عسکری است که در برخی منابع با تعبیر «شکل النوبیه» از وی یاد شده است.

با توجه به زمینه و بستر تاریخی روایت و شأن صدور آن، به نظر می‌رسد مورد سوم صحیح‌تر باشد یعنی مراد از النوبیه، مادر امام جواد علیه السلام است که از وی دفع تهمت شده و برای تکریم و تعظیم وی نسب امام زمان علیه السلام به او نسبت داده می‌شود مانند «ابن آمنه» برای پیامبر صلی الله علیه و آله و یا «ابن فاطمه» برای هر یک از ائمه معصومان علیهم السلام. بنابراین، مقصود از ابن خیره الاماء، حضرت حجت علیه السلام و مراد از خیره الاماء مادر آن حضرت است که در روایات دیگر به آن اشاره شده است^{۱۱} و مراد از ابن النوبیه نیز امام زمان علیه السلام است اما نوبیه اشاره به مادر امام جواد علیه السلام است.

نکته دوم. درباره نقش قیافه‌شناسی (القافة) گفته شده که مسلم در صحیح خود از عایشه روایت کرده که:

رسول خدا نزد من آمد و بسیار شاد و خرم بود و فرمود: «مجزر^{۱۲} مدلبجی

هم اکنون زید بن حارثه و اسامه پسرش را بازدید کرد و گفت: این‌ها از

یک دیگرند». محیی الدین گفته: «اسامه بسیار سیاه بود و پدرش، زید، سپیدتر از

پنبه؛^{۱۰۳} و به همین جهت مردم جاهلی در نسب او طعن می‌زدند و چون مردان آگاه به قیافه‌شناسی، که مورد اعتماد آن‌ها بود، به صحت نسب او حکم کردند، پیغمبر شاد شد.

نکته سوم. بنا بر تحلیل علامه مجلسی، بحث درباره امامت امام جواد علیه السلام در خانواده مطرح بوده است و خاندان امام رضا علیه السلام که از فرزندان و نوادگان امام صادق و امام کاظم بودند، اعتراض نسبی داشتند و امام رضا برای رفع اعتراض آنان فرمود که به قیافه‌شناس رجوع کنید و زمینه‌ای فراهم نمود تا قیافه‌شناس تحت تأثیر کسی نباشد و به این جهت آنان را در باغی گردآورد و قیافه‌شناسان را مستقیماً به آنجا دعوت کرد و خود، لباس باغبانی پوشید تا هر گونه شبهه‌ای بر طرف شود.^{۱۰۴} اما آنچه از متن روایت دریافت می‌شود عدم دخالت خود امام رضا علیه السلام در تنظیم جلسه بوده است؛ مگر آنکه متن دیگری در دسترس علامه مجلسی بوده که به دست ما نرسیده است.

نکته چهارم. به نظر می‌رسد تأکید زیاد بر اثبات سیاهی رنگ پوست ائمه، از شگردهای روانی و سیاسی حکام و خلفای عباسی و در طول تحریک‌ها و فشارهای سیاسی و روانی بر ضد علویون بوده است؛ گرچه با تکیه بر روایات قابل اعتنا می‌توان پذیرفت که از امام جواد علیه السلام تا امام عسکری علیه السلام رنگ پوست برخی از ائمه به علت سیاه‌پوست بودن مادرانشان، به تیرگی می‌گراییده است و همین امر موجب دعوت قیافه‌شناسان، برای تعیین پدر امام جواد علیه السلام می‌شود.^{۱۰۵}

نکته پنجم. بنا به یک گزارش طولانی از خصیبی (م ۳۳۴ هـ.ق) پس از پایان جریان قیافه‌شناسی و پیروزی خاندان اهل بیت و اثبات پاکدامنی خیزران، امام جواد علیه السلام سخنانی با فصاحت تمام فرمود و امام رضا پس از شنیدن آن‌ها، رو به اصحاب نمود و جریان تهمت به ماریه، همسر پیامبر را با جزییات مطرح کرد.^{۱۰۶} علامه مجلسی این جریان را به اختصار از ابن شهر آشوب نقل می‌کند.^{۱۰۷} طبری (م قرن پنجم) نیز در *نوادر المعجزات* می‌گوید: قضیه امام جواد علیه السلام و تردید در نسب وی، در امتداد جریان حضرت عیسی علیه السلام و

تردید منافقان - که همان یهود و رهبان بودند - است که به خاطر مصالح خود، به مادر وی تهمت زدند و گفتند: «يَا أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكَ بَعِيًّا»؛^{۱۰۸} سپس این حادثه در جریان ماریه قبطیه، همسر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تکرار شد و تربیت شدگان یهود درباره ابراهیم، فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله شک کردند و به وی افترا زدند و ابراهیم را فرزند جُریح دانستند نه پیامبر صلی الله علیه و آله و آیه شریفه نازل شد که: «مَسْلَمًا كَسَانِي كَهِ أَن تَهْمَتَ عَظِيمَ رَا عَنَوان كَرَدَنَد گروهي (متشکل و توطئه گر) از شما بودند؛ اَمَّا گمان نكنيد اين ماجرا براي شما بد است، بلكه خير شما در آن است».^{۱۰۹} به گفته طبري، اگر امام علیه السلام جريان ماريه را نقل می کند از باب مثال نیست بلکه از آن روست که مادر امام جواد علیه السلام از خاندان ماریه بوده است.^{۱۱۰} بنا به قول مشهور، امام جواد علیه السلام تنها پسر امام رضا علیه السلام بود و بدیهی است که با تشکیک و تردید در نسب وی، به روایات امامت دوازده امام نقص وارد می شد و از دیگر سو برخی به اهداف دنیوی خویش می رسیدند.

نتیجه

مادر امام جواد علیه السلام از جمله بانوان برجسته خاندان امامت است که پیش از ورود به منزل امام رضا علیه السلام، از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام کاظم علیه السلام ستوده شده است. درک و پذیرش چنین مطالبی نیاز به پشتوانه علمی کلامی دارد. اینکه مادران ائمه سال ها پیش از تولد فرزندان، بر اساس قابلیت های معنوی و شخصیتی خود، به عنوان عامل انتقال ائمه علیه السلام به عالم دنیا و پرورش آنان انتخاب شده اند و از این رو پیش گویی هایی درباره آنان وجود دارد، امری فراگیر در روایات و گزارش های مربوط به آنان است. از این رو یا باید پس از بررسی سندی و دلالتی، این روایات را با زمینه کلامی پذیرفت و یا بخش اعظمی از تاریخ مادران ائمه را کنار نهاد. مادر امام جواد علیه السلام ام ولد بود که به هنگام خریداری سبیکه و یا دُرّه نام داشت و بعدها امام رضا علیه السلام وی را خیزران نامید. کنیه اش ام الحسن و از مولّدات مدینه بود. اوصاف قابل توجهی در برخی منابع درباره وی آمده

مانند: «برترین زنان زمان خود» و یا «پاکیزه است مادری که او [امام جواد علیه السلام] را به دنیا آورد»؛ اما به علت عدم ذکر آن‌ها در منابع اصیل و اصلی متقدم، نمی‌توان به این نصوص چندان اعتماد نمود. درباره این بانو سه روایت در منابع وجود دارد:

- روایت درخواست ابلاغ سلام امام کاظم علیه السلام به بانو که در منابعی چون کافی، ارشاد و اعلام‌الوری آمده و منابع مهم متأخر هم آن را از منابع مذکور نقل کرده‌اند. این روایت سند مطلوبی ندارد اما افزون بر ثبت آن در منابع متقدم، با دیگر گزارش‌های تاریخی همسوست و تعارضی ندارد و در بردارنده برخی خصوصیات و بیان‌گر جایگاه ویژه بانو در بین اهل بیت علیهم السلام است.

- روایت ولادت امام جواد علیه السلام و تقدیس مادر ایشان، با تعبیر «قدست ام ولدت» اولین بار در اثبات‌الوصیة و سپس در عیون‌المعجزات دیده می‌شود. این روایت به علت تردید در صحت انتساب این دو اثر به مسعودی و حسین بن عبدالوهاب و نیز عدم ذکر این روایت در منابع مهم قبل از آن‌ها - که در مقام بیان بوده‌اند و به موارد دیگر پرداخته‌اند ولی اشاره‌ای به این اوصاف ندارند - از اعتبار برخوردار نیست.

- روایت قیافه‌شناسان و دفع اتهام از مادر امام جواد در بیشتر کتب متقدم ذکر شده و کلینی برای اولین بار آن را در کتاب الحجة در الکافی می‌آورد. این دست روایات نیز فاقد قوت سند است، اما به علت ثبت در کتب متقدم و همسویی با وقایع تاریخی و وجود مؤیدات و شواهد تاریخی، به درجه‌ای از اعتبار رسیده‌اند و قابل پذیرشند.

پی‌نوشت‌ها

۱. بیهقی، احمد بن الحسین، دلائل النبوة و معرفة احوال الشريعة، تصحيح عبدالمعطى قلعجى، دار الكتب العلمية، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۲۹.
۲. نویری، نهاية الارب فى فنون الادب، قاهره: دار الكتب و الوثائق القومية، ۱۴۲۳ق، ج ۲۸، ص ۳۴۹.
۳. کتاب‌هایی چون امهات المعصومین از سید محمد الحسینی الشیرازی، مادران آسمانی از بهاءالدین قهرمانی‌نژاد شائق و مادران چهارده معصوم از مظفری و آثاری که به زندگی‌نامه زنان مسلمان پرداخته‌اند مانند ریاحین الشریعة و زنان مردآفرین و زنان نمونه.
۴. ابونصر البخاری، سر السلسلة العلویة، تحقیق محمدصادق بحر العلوم، شریف رضی، ۱۴۱۳ق، ص ۳۸؛ طبری، محمد بن جریر، دلائل الامامة، قم: بعثت، ۱۴۱۳ق، ص ۴۱۰.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا (ع)، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۴-۲۸.
۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم السامرای، دوم، بی‌جا: دار الهجرة، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۷۱.
۷. همان؛ نیز بنگرید: صاحب بن عباد، المحيط فى اللغة، تحقیق و تصحيح محمدحسن آل یاسین، بیروت: عالم الكتب، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۳۵۶؛ زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس، تحقیق علی شیرى، بیروت: دار الفكر، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۳۲۷.
۸. ابن اثیر، مجدالدین، النهایة فى غریب الحديث و الاثر، تحقیق طاهر احمد الزاوی و محمود محمد الطناحی، قم، مؤسسة اسماعیلیان للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۹۴ و ج ۵، ص ۲۲۵؛ و نیز بنگرید: ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، نشر ادب الحوزة، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۱۰۰.
۹. برای نمونه، بنگرید: خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۰۲ و ج ۱۴، ص ۱۷.
۱۰. شهید اول، اللمعة الدمشقیة، قم: دار الفكر، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۲۱۳ و ج ۲، ص ۱۷۵.

۱۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۴۷۴.
۱۲. قزوینی، زکریا بن محمد، آثار البلاد و اخبار العباد، بیروت: دار صادر، ۱۹۹۸م، ص ۶۱.
۱۳. ر.ک: ابن فقیه، احمد بن محمد، البلدان، یوسف الهادی، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۱۶ق، ص ۱۲۹؛ یاقوت حموی، معجم البلدان، بیروت: دار صادر، ۱۹۹۵م، ج ۵، ص ۳۰۹؛ زبیدی، پیشین، ج ۲، ص ۴۵۲. این دو حدیث در منابع حدیثی یافت نشد اما در منابع جغرافیایی و لغوی در بحث نوبه آورده شده، به ویژه در کتاب البلدان از ابن فقیه (م ۳۶۵ق) که از متقدمین است.
۱۴. یاقوت حموی، پیشین، ج ۵، ص ۳۰۹.
۱۵. همان.
۱۶. کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۴۹۲؛ شیخ مفید، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، تحقیق و تصحیح مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۷۳؛ شیخ مفید، المقنعة، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۴۸۲؛ شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۹۰؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، قم: علامه، ۱۳۷۹ق، ج ۴، ص ۳۷۹، و نیز مجموعه منابع متأخر به نقل از متقدمان و حتی ابن عنبه (م ۸۲۷ق).
۱۷. ابن عنبه، احمد بن علی الحسینی، عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، محمدحسین آل الطالقانی، نجف: منشورات مطبعة الحیدریة، ۱۳۸۰ق، ص ۱۹۹.
۱۸. ابن حبیب بغدادی، کتاب المحبر، بی جا: مطبعة الدائرة، ۱۳۶۱، ص ۳۰۸.
۱۹. ابن شدقم، ضامن، تحفة الازهار و زلال الانهار فی نسب ابناء الائمة الاطهار علیهم صلوات الملك الغفار، دفتر نشر میراث مکتوب، تهران: آینه میراث - کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۴۲۵.
۲۰. کلینی، پیشین، ج ۵، ص ۲۱۱.

۲۱. بنگرید: محقق حلی، شرایع الاسلام، تعلیق صادق شیرازی، تهران: استقلال، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۳۱۳؛ علامه حلی، تذکرة الفقهاء، ص ۱۳۱؛ همو، قواعد الاحکام، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۳۲۹؛ محقق بحرانی، الحدائق الناضرة، قم: جامعه مدرسین، بی تا، ج ۱۹، ص ۴۱۷.
۲۲. رک: معلم، محمدعلی، فاطمة المعصومة، بیروت: دار الهادی، ۱۴۲۰ق، ص ۴۹.
۲۳. امین، سید محسن، اعیان الشیعة، تحقیق حسن امین، بیروت: دار التعارف، بی تا، ج ۳، ص ۲۴۴.
۲۴. ابن درید، محمد بن حسن، جمهرة اللغة، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۹۸۸م، ج ۳، ص ۱۲۳۵؛ ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق، ج ۷، ص ۹۳.
۲۵. ابن منظور، پیشین، ج ۴، ص ۸۱؛ ابن اثیر، پیشین، ج ۲، ص ۲۸.
۲۶. ازهری، پیشین، ج ۷، ص ۹۳.
۲۷. ابن ابی الثلج، محمد بن احمد، تاریخ اهل البيت علیه السلام نقلًا عن الائمة علیه السلام، تحقیق سید محمدرضا الحسینی، اول، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۰ق، ص ۱۲۳.
۲۸. ابونصر البخاری، پیشین، ص ۳۸.
۲۹. اشعری قمی، سعد بن عبدالله، المقالات و الفرق، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۰، ص ۹۹؛ نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشيعة، بیروت: دار الاضواء، ۱۴۰۴ق، ص ۹۱؛ طبرسی، فضل بن حسن، تاج الموالید، بیروت: دار القار، ۱۴۲۲ق، ص ۱۰۱؛ ابن شهر آشوب، پیشین، ج ۴، ص ۳۷۹.
۳۰. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۱۵۸۹. البته زمخشری سبائك را به معنای نان سفید نیز آورده است؛ بنگرید: زمخشری، محمود بن عمر، اساس البلاغة، بیروت: دار صادر، ۱۹۷۹ق، ص ۲۸۴.
۳۱. منسوب به مسعودی، اثبات الوصية للإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم: انصاریان، ۱۴۲۳ق، ص ۲۱۶.

۳۲. کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۴۹۲؛ شیخ مفید، *الارشاد*، پیشین، ج ۲، ص ۲۷۳؛ اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمّة فی معرفة الائمة الطاهرة*، تبریز: بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق، ج ۳، ص ۱۴۳؛ ابن شهر آشوب، پیشین، ج ۴، ص ۳۷۹.
۳۳. ابن حبیب بغدادی، پیشین، ص ۳۰۷ و ۳۰۸.
۳۴. ابن ابی الثلج، پیشین، ص ۱۲۳؛ ابن طلحه شافعی، *مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول*، بیروت: البلاغ، ۱۴۱۹ق، ص ۳۰۳؛ سبط بن جوزی، *تذکرة الخواص*، قم: منشورات الشریف الرضی، ۱۴۱۸ق، ص ۳۲۱؛ ابن خشاب بغدادی، *تاریخ موالید الائمة*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ق، ص ۲۵؛ طبری، *دلائل الامامة*، پیشین، ص ۳۹۶؛ اربلی، پیشین، ج ۲، ص ۸۵۷.
۳۵. شیخ مفید، *المقنعة*، پیشین، ص ۴۸۲؛ طبری، *دلائل الامامة*، پیشین، ص ۳۹۶.
۳۶. اربلی، پیشین، ج ۲، ص ۸۵۸.
۳۷. حموی شافعی، ابراهیم بن سعدالدین، *فرائد السمطین فی فضائل المرتضی و البتول و السبطین و الائمة من ذریتهم الطاهرة*، بیروت: مؤسسة المحمود، ۱۴۰۰ق، ج ۲، ص ۲۰۹.
۳۸. فراهیدی، پیشین، ج ۸، ص ۷.
۳۹. قمی، حسن بن محمد، *تاریخ قم* (نوشته در ۳۷۸ق)، ترجمه حسن بن علی بن حسن عبدالملک قمی (در ۸۰۵ق)، تحقیق سید جلال الدین تهرانی، تهران: توس، ۱۳۶۱، ص ۲۰۰.
۴۰. اشعری قمی، پیشین، ص ۹۹.
۴۱. ازهری، پیشین، ج ۵، ص ۱۳۸؛ جوهری، پیشین، ج ۶، ص ۲۳۱۲.
۴۲. ابن خشاب بغدادی، پیشین، ص ۴۰.
۴۳. ابن ابی الثلج، پیشین، ص ۱۲۳.
۴۴. قمی، *تاریخ قم*، تحقیق تهرانی، پیشین، ص ۲۰۰.
۴۵. ازهری، پیشین، ج ۶، ص ۴۱؛ صاحب بن عباد، «جهنانه»، پیشین. به گفته انصاری، محقق کتاب *تاریخ قم*، احتمال دارد جهینه باشد که نام یکی از قبایل عرب است (قمی، حسن بن محمد، *تاریخ*

قم، تحقیق محمدرضا انصاری، قم: کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۳۸۵، ص ۵۱۸). البته دو احتمال دیگر هم برای معنای جهنیه وجود دارد: اول: جاریه جهنیه در واقع، جاریه جُهانَه و به معنای کنیز جوان بوده است و دوم اینکه از جهن گرفته شده و جُهن به معنای مسیل واقع در دریا نزدیک ساحل که به خشکی متصل باشد، است. بنابر این می‌تواند به معنای دختر بندری و یا ساحل‌نشین باشد.

۴۶. قمی، تاریخ قم، تحقیق تهرانی، پیشین، ص ۲۰۰.

۴۷. همان، به نقل از گروهی بدون منبع.

۴۸. صاحب بن عباد، پیشین، ج ۴، ص ۲۵۳.

۴۹. قمی، تاریخ قم، تحقیق انصاری، پیشین، ص ۵۱۸.

۵۰. طبری، دلائل الامامة، پیشین، ص ۳۹۶.

۵۱. رک: ابن شهر آشوب، پیشین، ج ۴، ص ۳۷۹ و دیگران.

۵۲. حموی شافعی، پیشین، ج ۲، ص ۲۰۹.

۵۳. کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۴۹۲.

۵۴. شیخ مفید، الارشاد، پیشین، ج ۲، ص ۲۷۴.

۵۵. شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، پیشین، ج ۶، ص ۹۰.

۵۶. فتال نیشابوری، روضة الواعظین و بصيرة المتعظین، دلیل ما، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۵۴۸.

۵۷. طبرسی، تاج الموالید، پیشین، ص ۱۰۱.

۵۸. طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۹۱.

۵۹. ابن شهر آشوب، پیشین، ج ۴، ص ۳۷۹.

۶۰. بیهقی، پیشین، ج ۴، ص ۳۵۹؛ دیاربکری، حسین بن محمد، تاریخ الخمیس فی احوال انفس

النفس، بیروت: مؤسسه شعبان، بی تا، ج ۲، ص ۳۷.

۶۱. برای نمونه، کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۴۹۲؛ قمی، تاریخ قم، تحقیق تهرانی، پیشین، ص ۲۰۰؛ ابن شهر آشوب، پیشین، ج ۴، ص ۳۷۹؛ طبرسی، تاج الموالید، پیشین، ص ۱۰۱.
۶۲. ابن حاتم شامی، یوسف، الدر النظیم فی مناقب الائمة اللہامیم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۲۰ق، ص ۷۳۷.
۶۳. جرینر، لسل، السدّ العالی فوق النوبة، تعریب حسین الحوت، مصر: دار القومية للطباعة و النشر، بی تا، ص ۲.
۶۴. ناصر خسرو، سفرنامه، تهران: انتشارات زوار، ۱۳۸۱، ص ۶۸.
۶۵. دهخدا، لغت نامه، ۱۳۷۷، ج ۱۵، ص ۲۲۸۰۵.
۶۶. هالت، پی. ام، تاریخ سودان بعد از اسلام، ترجمه محمدتقی اکبری، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۶۶، ص ۲۸.
۶۷. رک: صفی الدین بغدادی، المراد، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۱۳۹۴.
۶۸. ابن عبدالحکم، فتوح مصر و المغرب، مکتبة الثقافة الدینیة، بی جا: ۱۴۱۵ق، ص ۲۱۶. برای آگاهی بیشتر درباره بقط (معادل لاتین آن: **Pactum-pacton**)، رک: طیبی، ناهید، «وکاوی روایات مربوط به ملیت مادر امام رضا (علیه السلام)»، دوفصل نامه مطالعات اسلامی زنان و خانواده، ۱۳۹۴، ش ۴.
۶۹. مسعودی، مروج الذهب، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۳۲۹.
۷۰. عیسی بن یزید لیشی کنانی معروف به ابن دأب، مورخ اهل مدینه، که در دربار عباسیان در بغداد فعالیت داشت و ندیم هادی عباسی بود. گروه زیادی، از جمله ابوزرع، او را به جعل آشکار متهم کرده اند. درباره او، رک: خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، قاهره: ۱۹۳۱م، ج ۱۱، ص ۱۴۸-۱۵۲.
۷۱. حمیری، محمد بن عبدالمنعم، الروض المعطار فی خبر الاقطار، بیروت: مکتبة لبنان، ۱۹۸۴ق، ص ۵۳۸.
۷۲. ابن منظور، پیشین، ج ۶، ص ۲۱۷.

۷۳. ابن عبدالحکم، پیشین، ص ۲۱۶. وی می‌نویسد: «در برخی منقولات از بزرگان متقدم آمده که در دیوان‌های اداری مصر، نگاشته‌ای چنین دیده‌اند که: ما با شما پیمان می‌بندیم که در هر سال ۳۶۰ برده و کنیز برای ما [مسلمانان] بفرستید و شما مجاز به ورود در سرزمین ما هستید بدون آنکه در آن مقیم شوید و همچنین ما در سرزمین شما وارد خواهیم شد و ...».

۷۴. اشعری قمی، پیشین، ص ۹۹.

۷۵. معروف الحسنی، هاشم، سیرة الائمة الاثنی عشر (ع)، نجف: المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۲ق، ج ۲، ص ۴۴۸.

۷۶. کشی و شیخ طوسی و دیگر رجالیون، وی را از اصحاب امام کاظم برشمرده‌اند و برخی وی را از اصحاب خاص و اهل ورع و علم و فقه دانسته‌اند. وی یکی از راویان نص بر امامت امام رضا (ع) است و حدیثی طولانی در این باب دارد.

۷۷. کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۳۱۴-۳۱۶؛ نیز بنگرید: طبرسی، اعلام الوری، پیشین، ج ۲، ص ۴۷ و جز آن.

۷۸. شیخ مفید، الارشاد، پیشین، ج ۲، ص ۲۵۲.

۷۹. ابن الفضاری، احمد بن حسین، کتاب الرجال، تحقیق سید محمدرضا جلالی، قم: دار الحديث للطباعة و النشر، ۱۴۲۲ق، ص ۴۲.

۸۰. ر.ک: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور)، نرم افزار درایه النور.

۸۱. نجاشی، الرجال، ص ۲۲۷؛ ابن داود، رجال، ص ۴۶۹.

۸۲. شیخ طوسی، الابواب (رجال الطوسی)، تحقیق: جواد القیومی الاصفهانی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، ۱۴۱۵ق، ص ۳۴۵؛ تفرشی، نقد الرجال، ج ۵، ص ۹۰.

۸۳. شیخ مفید، الارشاد، پیشین، ج ۲، ص ۲۵۲.

۸۴. ر.ک: ابن بابویه، پیشین، ج ۱، ص ۲۴.

۸۵. منسوب به مسعودی، اثبات الوصیة، پیشین، ص ۲۱۶.

۸۶. منسوب به حسین بن عبدالوهاب، عیون المعجزات، ص ۱۱۹.

۸۷. منسوب به مسعودی، اثبات الوصیة، پیشین، ص ۲۱۶.

۸۸. منسوب به حسین بن عبدالوهاب، پیشین، ۱۱۸.

۸۹. علامه مجلسی، بحار الانوار، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق، ج ۵۰، ص ۷.

۹۰. ر.ک: صالحی شامی، سبل الهدی، ج ۱۱، ص ۱۶۲.

۹۱. کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۳۲۳.

۹۲. شیخ مفید، الارشاد، پیشین، ج ۲، ص ۲۷۵.

۹۳. طبرسی، اعلام الوری، پیشین، ص ۳۴۵.

۹۴. علامه حلی، خلاصة الاقوال، تحقیق شیخ جواد قیومی، مؤسسة نشر الفقاهة، ۱۴۱۷ق، ص ۱۸۷.

۹۵. شیخ طوسی، الابواب (رجال الطوسی)، پیشین، ص ۳۸۸.

۹۶. نجاشی، الرجال، ص ۲۶۵.

۹۷. شیخ طوسی، الفهرست، تحقیق الشیخ جواد القیومی، مؤسسة نشر الفقاهة، ۱۴۱۷ق، ص ۳۵۹.

۹۸. علامه حلی، خلاصة الاقوال، پیشین، ص ۱۷۵.

۹۹. حسین، جاسم، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، ترجمه سید محمدتقی آیت اللهی، تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۷، ص ۱۱۴-۱۱۵.

۱۰۰. ر.ک: طیبی، ناهید، پژوهشی نو درباره مادر امام زمان علیه السلام، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (پژوهشکده مهدویت و آینده پژوهی)، ۱۳۹۲، ص ۱۳۱-۱۴۲.

۱۰۱. چنانکه امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره امام قائم فرمود: «بابی یابن خیر الامة»؛ پدر و مادرم به فدای پسر بهترین کنیزان (تقی، ابراهیم بن محمد، الغارات، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۶۷۸) و ابوالصباح به امام صادق علیه السلام گوید: «سرور من! عموی شما، زید، قیام

کرده و می‌پندارد که او ... قائم این امت و پسر بهترین کنیزان (ابن خیرة الإمام) است (نعمانی، ص ۲۲۸-۲۲۹). بنابراین وصف خیرة الاماء، به مادر امام زمان اختصاص دارد نه به مادر امام جواد.

۱۰۲. یا مجرز؛ از قیافه‌شناسان عرب.

۱۰۳. ذهبی، شمس الدین، تاریخ الاسلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دار الکتاب العربی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۷۵.

۱۰۴. رک: علامه مجلسی، پیشین، ج ۳، ص ۳۸۱.

۱۰۵. برای آگاهی بیشتر، رک: عاملی، سید جعفر مرتضی، الصحيح من سيرة الامام علی (ع)، قم: ولاء المنتظر، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۱۸۵-۱۹۵.

۱۰۶. خصیبی، حسین بن حمدان، الهدایة الکبری، بیروت: مؤسسة البلاغ للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۱ق، ص ۲۹۷-۲۹۸.

۱۰۷. علامه مجلسی، پیشین، ج ۵۰، ص ۱۰.

۱۰۸. سوره مریم، آیه ۲۸.

۱۰۹. «إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ»؛ سوره نور، آیه ۱۱.

۱۱۰. طبری، محمد بن جریر، نوادر المعجزات، تحقیق مؤسسة الامام المهدي (ع)، قم: نشر مؤسسة

الامام المهدي (ع)، ۱۴۱۰ق، ص ۱۷۹.